

تعریف محاربه و ترور از دیدگاه حضرت امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

ابوالفضل احمدزاده^۲

چکیده: نوشتار حاضر، عهده‌دار بررسی تعریف محاربه و ترور از دیدگاه حضرت امام خمینی (س) به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اسلام‌شناسان، فقها و اندیشمندان است و مباحث مطروحه در آن، در راستای مدلل نمودن این برداشت است که جرم محاربه از دیدگاه حضرت امام خمینی بر وجه افساد، بنا شده است که جز صاحب جواهر و تا اندازه‌ای مرحوم فاضل هندی، کسی از فقها متعرض این شرط نشده است. هم‌چنین، ترور از منظر ایشان به طور قاطعانه محکوم و عملی کاملاً غیرعقلایی است و در عین حال مکتبی انحرافی معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: محاربه، افساد، قطع طریق، اخافه، تشهیر، فتک، اغتیال، ترور، خشونت و تروریست.

۱) محاربه در لغت و اصطلاح

الف) محاربه در لغت

«محاربه» از باب مفاعله به معنای «مقاتله» است. «حَرْبٌ» مقابل «سلم» است. «دارالحرب» به بلاد کفار و مشرکان گویند که بین آنان و مسلمانان، صلح برقرار نیست. «رجلٌ حربٌ» به معنای، سخت کوش در جنگ است. «أنا حرب لمن حاربني» یعنی با کسی که با من در جنگ و دشمنی است، دشمنم. «حَرْبُهُ» آلت جنگ است. «حَرْبٌ» سلب مال است. «حریبه» مالی است که از دست رفته است. «محراب» صدر مجلس و خانه است و به معنای قبله و مکان امام جماعت نیز آمده است (ابن منظور ۱۳۸۸: ذیل حرب). «الحربُ معروفٌ، و الحربُ السُّلبُ فی الحربِ ثمَّ قد یسمی کُلُّ سلبٍ

۱. استاد دانشگاه و مدیر گروه‌های حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).

e-mail : mosavi@ri-khomeini.com

e-mail:Ahmadzadeh20@gmail.com

۲. محقق و نویسنده.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۲۱ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۷ مورد تأیید قرار گرفت.

حرباً... یعنی حرب واژه معروف و روشنی است و حرب به معنای به غارت و یغما بردن مال در ضمن جنگ است و سپس معنی آن توسعه یافته و در مورد مطلق سلب و غارت مال به کار رفته است (راغب اصفهانی بی تا ذیل واژه حرب). با دقت در واژه حرب، نتایج زیر به دست می آید:

(۱) محاربه از ریشه حرب مشتق شده است و به معنی جنگ و کارزار به کار می رود. (موسوی بجنوردی ۱۳۷۶: ۱۱۷).

(۲) راجع به تناسب کاربرد حرب در مفهوم جنگ، اساساً دو دیدگاه وجود دارد: الف) به نظر بعضی از اهل لغت «حرب» از ریشه «حَرْب»؛ به معنی غارت کردن مال و لخت کردن و به یغما بردن استعمال شده است؛ چون در گذشته، غالباً در گریه‌های مسلحانه و جنگ به سلب و غارت اموال طرف مغلوب به وسیله طرف غالب، منتهی می شده است و حتی در اکثر موارد، هدف از جنگ، غارت و به یغما بردن مال بوده است. در واقع، نوعی ملازمه بین لخت کردن مغلوب و سلب مال به جنگ و درگیری مسلحانه لحاظ شده است. بنابراین، حرب به معنی جنگ به کار رفته است.

ب) برخی دیگر، بر این باورند که حرب نقیض و مقابل «سلم» است و «سلم» به معنی صلح و آرامش می باشد. در نتیجه، معنی حرب حالت تضاد و ناامنی خواهد بود. از این رو، استعمال این کلمه در مورد جنگ یا درباره سلب و غارت مال، با ملاحظه این واقعیت است که جنگ و غارت اموال، هر دو ملازمه با اضطراب و ناامنی برای طرفین، و وجود حالت تضاد و دشمنی بین آن دو دارد.

(۳) «حارب، یحارب، محاربه» که باب مفاعله از ریشه مزبور است، به معنی جنگیدن دو طرف با یکدیگر است. در قرآن کریم نیز واژه حرب و محاربه به کار رفته است و یکی از معانی آن، همان مقاتله و جنگیدن است. مهم ترین آیه ای که به نام حرب و محاربه شناخته شده، آیه ۳۳ سوره مائده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ أَوْ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»: همانا مجازات کسانی که با خدا و رسول او به جنگ برمی خیزند و به فساد روی زمین بکوشند، جز این نیست که آنان را به قتل رسانند یا به دار زنند یا دست و پایشان را خلاف یکدیگر ببرند یا (از سرزمین صالحان) تبعید کنند؛ این ذلت دنیوی آنان است و در آخرت عذابی بزرگ برای آنان خواهد بود.

مهم‌ترین روایتی که در شأن نزول این آیه وارد شده است؛ روایتی است که از امام جعفر صادق^(ع) نقل کرده‌اند. ایشان فرمودند: «عده‌ای از قبیله بنی ضبّه در حالی که همه بیمار بودند، به حضور حضرت رسول خدا^(ص) رسیدند. حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد جناب بمانند تا بیماریشان برطرف شود و بهبود یابند. آنگاه ایشان را به جنگ خواهد فرستاد. این عده می‌گویند: وقتی از مدینه خارج شدیم، رسول خدا^(ص) ما را مأمور کرد تا در بیابان مدینه نزد شتران صدقه — که به عنوان زکات گرفته شده بود — برویم و شیر آنها را بنوشیم و ما چنین کردیم تا همه بهبود یافتیم و کاملاً نیرومند شدیم. امام^(ع) اضافه کردند که این عده همین که نیرومند شدند، سه نفر از چوپانهای رسول خدا^(ص) را به قتل رسانند. رسول خدا^(ص) امیرالمؤمنین^(ع) را برای دستگیری و سرکوبی آنها روانه کرد. امیرالمؤمنین^(ع) آنان را در یک وادی پیدا کرد که به حال سرگردانی افتاده بودند؛ چون آن بیابان در نزدیکیهای یمن بود و آنان نمی‌توانستند از آن وادی خارج شوند، پس مولا امیرالمؤمنین^(ع) اسیرشان کرد و به نزد رسول خدا^(ص) آورد (موسوی بجنوردی ۱۳۸۵: ۱۴۹).

ب) محاربه در اصطلاح

صرف نظر از مباحث واژه‌شناسی و ریشه‌یابی لغوی، محاربه به‌عنوان یک اصطلاح فقهی و حقوقی در بین فقها و دانشمندان علوم اسلامی مطرح بوده و در حیطه مطالعات و تحقیقات علمای حقوق نیز وارد شده و در ادوار مختلف، مباحث گسترده و متنوعی پیرامون آن صورت گرفته است.

شیخ طوسی اقوال مختلفی را در *مبسوط* نقل کرده و سرانجام گفته است که مراد از محاربه از نظر فقهای عامه «قطاع الطريق» هستند و آن کسی است که سلاح بکشد و برای راهزنی در راهها ایجاد خوف کند (شیخ طوسی ۱۳۵۱ ج ۸: ۴۷). در عین حال ایشان در کتاب *نهایه* تعریف مشهور فقهای امامیه را پذیرفته و فرموده است: محارب کسی است که سلاح آشکار کند و از اهل ریه باشد، در شهر باشد یا در غیر آن، در بلاد اسلام باشد یا در بلاد کفر، در شب باشد یا در روز؛ پس هرگاه چنین کند محارب است.

تعریف محاربه به قطع طریق که مستلزم ربودن مال افراد در گرده‌ها و راههای خارج از شهر و آبادی است و بیشتر محاربه را به سرقت نزدیک می‌کند، در اقوال فقهای امامیه نادر است و بیشتر به‌نظر اهل سنت مستند است که گفته‌اند: «حرابه عبارت از قطع طریق یا سرقت کبری است» (عوده

بی تا ج ۲: ۲۶۸). به نظر ایشان اطلاق سرقه بر محاربه بر طریق مجاز است، زیرا حقیقت سرقه در ربودن مال به طور مخفیانه است؛ در حالی که در قطع طریق (راهزنی) عمل به صورت آشکار واقع می‌شود. در عین حال، در راهزنی به نحوی «خفا» وجود دارد و آن، اختفای راهزن از امام یا کسی است که حافظ امنیت است و لذا اطلاق سرقه بر قطع طریق جز با افزودن قیودی قابل انجام نیست؛ زیرا اگر گفته شود سرقه، از این لفظ، مفهوم قطع طریق فهمیده نمی‌شود و حتماً باید قیودی همراه باشد که لزوم وجود قید، از علائم استعمال مجازی اصطلاحی است (حبیب‌زاده ۱۳۷۹: ۱۵).

از نظر ابن قدامه برای تحقق محاربه اولاً اقدام محاربه بایستی به صورت علنی باشد. ثانیاً، به طریق قهر و غلبه باشد. ثالثاً، اخذ مال صورت گیرد و الاً اگر اخذ مال مخفیانه باشد، فاعل سارق است و اگر عده‌ای خروج کنند به نحوی که تعداد آنها موجب قهر و غلب شوند، قطع طریق هستند (قرطبی ۱۹۶۵ ج ۳: ۱۵۱).

ابوحنیفه نعمان بر این باور است که محاربه فقط در خارج از مصر محقق می‌شود (منظور از مصر، روستا یا شهری است که مردم در آنجا سکونت دارند) و فقط در مسیر حرکت مسافران ممکن است جرم محاربه اتفاق بیفتد. بنابراین، گرفتن مال در داخل شهرها و روستاها، اختلاس به حساب می‌آید و محاربه محسوب نمی‌شود. سرخسی - از فقهای حنفی - در تأیید نظر پیشوای خود می‌گوید که اسم این جرم راهزنی است. از این رو، با توجه به نام جرم، وقوع آن جز در راههای عمومی بیرون از شهر یا روستا امکان‌پذیر نیست (سرخسی ۱۹۸۳ ج ۹: ۱۹۵).

با بررسی و تدقیق در نظرهای فوق، این نتیجه به دست می‌آید که غالب فقهای اهل سنت، محاربه یا حربه را به معنای قطع طریق گرفته‌اند که این، مستلزم اخذ مال غیر است. اما در *وسائل الشیعه* بابی تحت عنوان «إِنَّ كُلَّ مَنْ شَهَرَ السَّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ فَهُوَ مُحَارِبٌ» وجود دارد که روایات منقول در آن، همگی درباره عنوان باب هستند و حاکی از آنند که محارب کسی است که به قصد ترساندن مردم اسلحه می‌کشد و این امر اختصاص به راهزنی و قطع طریق ندارد، هرچند آنها مصداق بارز محارب هستند و الاً بایست روایات مذکور همگی مقید به قطع طریق شده باشد که چنین نیست (حرّ عاملی بی تا: ۵۳۵ ج ۸). اطلاق محارب به قاطع طریق و منحصر دانستن محاربه به راهزنی و سرقه که به طریق قهر و غلبه واقع می‌شود، نوعی تخصیص است که به دلیل نیازمند است تا بتواند عموم آیه را تخصیص بزند که با استدلال فوق، منتفی است.

در تعریفی دیگر از محاربه چنین آمده است:

هرکس برای ترساندن مردم اسلحه بکشد، در خشکی باشد و یا در دریا، در شب یا روز، در شهر باشد یا غیر شهر، محارب است (فخرالمحققین ۱۳۸۹ ج ۴: ۵۴۲).

شهید ثانی در شرح عبارت «هِيَ تَجْرِيذُ السَّلَاحِ بَرّاً أَوْ بَحْرًا...» شهید اول می گوید: محاربه کشیدن اسلحه است در خشکی یا دریا، برای ترساندن مردم. در شهر باشد یا غیر شهر، مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف، از اهل ریه باشد یا نباشد، قصد ترساندن مردم را داشته باشد یا نداشته باشد، بنابر اصح اقوال، به دلیل عموم آیه که شامل تمام موارد فوق می شود (شهید ثانی ۱۳۶۵ ج ۲: ۳۸۴). ایشان عدم شرط بودن قصد اخافه را صحیح ترین نظر می داند، اما به نظر می رسد با توجه به روایات باب محاربه و نظر غالب فقها، از جمله نظر ایشان در مسالک که می فرماید: برای تحقق محاربه شرط است که سلاح برهنه کند و قصد ترساندن مردم را داشته باشد؛ اما اگر اتفاقاً بدون آنکه او قصد اخافه داشته باشد - مردم بترسند، محارب نیست (شهید ثانی ۱۴۱۹ ج ۲: ۴۴۸)، قدر متیقن آن است که برای تحقق محاربه، دو شرط لازم است: اول، کشیدن سلاح یا حمل کردن یا ظاهر کردن سلاح (تشهیر) و به تعبیر ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی، دست به اسلحه بردن. دوم، قصد ترساندن مردم. همچنین، قصد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم هم بایستی لحاظ شود. مرحوم کاشف الغطا نیز در این باره می گوید:

محارب کسی است که برای اخافه مردم سلاح بکشد و به ناحق بخواهد مردم را بترساند، خواه سلاح تیز باشد یا نیزه یا شمشیر یا سنگ و عصا، در شب باشد یا در روز که هدف فقط ترسانیدن یا فساد یا اراده کشتن، هتک عرض و آبرو و ترس باشد (حسنی ۱۳۶۲: ۲۴۸)

در همین رابطه، علمای حقوق نیز به زوایای دیگر این موضوع پرداخته و گفته اند:

محارب کسی است که به قصد اخافه مردم یا مردمان (معلوم یا نامشخص) علناً حمل سلاح و یا وسایل کشنده و حرق اموال دیگران کند. هدف متنوع است مانند قتل، گرفتن مال، آدم ربایی، اسیر و گروگان گیری، خدشه دار کردن امنیت بلاد و یا آبادی واحد و یا کوی و برزن یک شهر و یا طرق، قطع طریق، ناامن کردن خطوط هوایی و دریایی (جعفری لنگرودی ۱۳۸۶ ج ۴: ۳۲۳۷).

محارب با خدا کسی است که با اعمال خشونت‌بار و رعب‌انگیز مردم را بترساند یا مصالح جامعه را در معرض خطر قرار دهد. بنابراین زدن کاروانها، ایجاد ناامنی در راهها، دستبرد قهرآمیز به مصالح و منافع عمومی و سرقت‌های مسلحانه، ایستادن در برابر نظام حاکم اسلامی، کارشکنی‌های قهرآمیز در پیشبرد امور جامعه، آتش‌سوزی و خرابکاری به قصد ایجاد اغتشاش و ناامنی از مصادیق روشن محاربه هستند (فیض ۱۳۸۱: ۴۷۰).

اما تحقیق آن است که: هر کس اسلحه حمل کند و در جامعه رعب و وحشت و هراس ایجاد کند، محارب است. از این‌رو، فرد به صرف کشیدن اسلحه، محارب به شمار نمی‌آید؛ بلکه علاوه بر آن باید ایجاد رعب و وحشت و هراس کند. آنچه در حرا به مهم است اسلحه کشیدن و ایجاد هراس است ولو اینکه کسی را به قتل نرساند یا مالی را اخذ نکند یا جراحی بر کسی وارد نکند. البته فرقی نمی‌کند که مهاجم مسلمان باشد یا غیرمسلمان، و نیز در مورد تهاجم باز هم فرقی نمی‌کند بین مسلمان باشد یا غیرمسلمان. در هر حال، در اینجا عنوان محارب، صدق می‌کند.

با بررسی مطالب و استدلال‌های مذکور، به نظر می‌رسد که تعریف محاربه به «تجريد السلاح لإخافة الناس» با قول مشهور فقها تناسب بیشتری داشته و اصحّ از بقية اقوال است، چنانچه قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱-۲۸۸ لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی، فی الجمله از این نظر پیروی کرده و گفته است:

هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد [و] محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان یا مال یا ناموس یا ارباب مردم به نحوی که موجب ناامنی در آن محیط یا راه شود.

اینکه گفتیم تعریف محارب در ماده ۱۸۳ فی الجمله موافق با نظر فقهاست، اما نه کاملاً؛ به این علت است که در هیچ‌یک از تعاریف فقها جمله «و مفسد فی الارض» عطف بر محارب گرفته نشده است، بلکه «فساد در زمین» عطف بر اسلحه و ترساندن مردم شده است. همچنانکه در نظر حضرت امام خمینی - البته با تفصیلی که بعداً خواهد آمد - و آیه شریفه نیز اینگونه است. از آنجا که فساد، عمل خاص خارجی نیست، بلکه علت حکم است باید قید برای عمل کشیدن اسلحه و ترساندن مردم باشد که نشانگر به ناحق بودن و حرمت عمل است. البته در لایحه پیشنهادی، این نقیصه تا حدی برطرف شده است. به هر حال، اگر ماده مذکور به این صورت تنظیم می‌شد:

«هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم و «افساد فی الارض» دست به اسلحه ببرد، محارب می‌باشد» بهتر بود و با این قید، دیگر به ماده ۱۸۴ که مقرر می‌دارد: «کشیدن اسلحه برای از بین بردن فساد، محاربه نیست» نیازی نبود.

۲) تعریف محاربه از دیدگاه امام خمینی

امام خمینی ضمن پذیرش نظر مشهور فقهای عظام در تعریف محاربه می‌گوید: «محارب کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیز می‌نماید تا مردم را بترساند و می‌خواهد در زمین افساد نماید» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۲۴).

بر اساس این نظر، برای تحقق محاربه، علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد افساد در زمین هم شرط است. این نظر مبتنی بر این برداشت از آیه ۳۳ سوره مائده است که موضوع حکم دو جزء دارد: یکی محاربه و دیگری افساد در زمین. یعنی عنوان مورد نظر جرم «محاربه بر وجه فساد» است، نه محاربه به تنهایی. در نتیجه، اگر هر یک از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند، موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نیافته است، زیرا محاربه و افساد هر یک جزئی از سبب هستند که با تحقق هر دو جزء سبب، مُسَبَّب، یعنی مجازاتهای اربعه قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

در واقع، مقوله محاربه و افساد با مجازات آن، مقوله سبب و مسبب است که تحقق یک جزء سبب، موجب اجرای مسبب نمی‌گردد، بلکه مجازات فقط هنگامی قابل اجراست که افساد فی الارض از طریق محاربه باشد و الا اگر محاربه موجب فساد نگردد، از شمول حکم آیه خارج است. هر چند پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اجرای قوانین جزایی اسلام و تدوین قانون حدود و قصاص در سال ۱۳۶۱ که در زمان حیات حضرت امام صورت گرفت - با علم به اینکه احکام محاکم انقلاب اسلامی و قانون مجازات اسلامی براساس فتاوی ایشان تنظیم و اجرا می‌شد - شرط افساد فی الارض ملاک قرار نگرفت. لکن از نظر اصولی به نظر می‌رسد شرط مذکور با ظاهر آیه و عمومیت آن موافق نیست، زیرا تقدّم محاربه بر افساد از آن نظر است که رابطه آنها عموم و خصوص مطلق است، اما ایجاد فساد در زمین به طریق محاربه، مستلزم احکام خاص مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده است و اگر فساد در زمین به طریق دیگری، غیر از محاربه، انجام شود (مانند تشکیل باندهای قاچاق مواد مخدر و باندهای توسعه فحشا و منکرات) حکم دیگری دارد که در آیه ۳۲ سوره مذکور «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...»

آمده است، همان‌طور که شیخ طوسی در ذیل آیه ۱۱ سوره بقره «إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...» می‌گوید: «فساد عبارت است از هر چیزی که از اعتدال و استقامت خارج شود...» (شیخ طوسی بی تاج ۱: ۷۵) و منظور از فساد در زمین، هر کاری است که خدا از آن نهی فرموده باشد. مرحوم طبرسی نیز در تفسیر آیه مذکور می‌گوید: «مراد از «لَا تُفْسِدُوا» منافقان و بازدارندگان مردم از ایمان یا دوستی با کفار است که موجب توهین به اسلام می‌شود» (طبرسی ۱۳۵۰ ج ۱: ۴۹).

با توجه به برداشتهایی که از عنوان افساد فی‌الارض شده، به نظر می‌رسد که منظور از آن اقداماتی است که موجب مفسده عمومی و اجتماعی می‌شود، خواه از طریق فعالیت‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد، خواه از طریق محاربه. در واقع، محاربه نوعی از افساد فی‌الارض و بلکه مصداق اعلا‌ی آن است که از طریق به‌کار بردن سلاح به قصد اخافه در بین مردم و سلب امنیت اجتماع واقع می‌شود. نظر حضرت امام خمینی در خصوص محاربه باعث می‌شود که عنوان محاربه به دو قسم شود: محارب متّصف به‌عنوان فساد و محارب غیر متّصف به‌عنوان فساد. در حالی که ادعای اینکه حکم آیه شریفه مترتب بر نفس عنوان محارب به‌طور مطلق نمی‌شود، صحیح نیست؛ زیرا عبارت «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» برای بیان وجه ثبوت حکم است و راجع به این نظر است که محارب به‌خاطر اینکه فساد در زمین می‌کند، موضوع حکم آیه قرار گرفته است (فاضل لنکرانی ۱۴۰۶: ۵۰۱).

از ادامه عبارت شارح *تحریر الوسیله* که با استناد به آیه ۳۲ سوره مائده عناوین موجب قتل (مثل زنای محصنه و زنا با محارم، لواط) و نیز عناوینی را که مجازات مرحله سوم یا چهارم آنها قتل است، مشمول عنوان فساد می‌داند، عکس نتیجه مورد نظر ایشان که در تأیید لزوم اراده فساد در محاربه استفاده کرده‌اند، گرفته می‌شود. نتیجه این است که در اعمال مجازات برای همه جرایم اصل دفع فساد مورد توجه است و اصولاً از نظر اسلام، هر گناه یا جرمی موجب فساد است. این سخن بدین معنا نیست که همه جرایم در حکم محاربه‌اند، بلکه به این معناست که هر گناهی موجب عدم اعتدال در جامعه می‌گردد و لذا نوعی فساد تلقی می‌شود. در عین حال، بعضی از این گناهان دارای مجازات‌های منصوص - حد - هستند و فسادی که در این گناهان (مثل زنا و لواط و شرب خمر) مطرح است اغلب جنبه شخصی دارد. اما اگر ارتکاب این گناهان به نحوی باشد که موجب تشییع فاحشه و تشویق سایر افراد به ارتکاب جرایم مذکور گردد، جنبه اجتماعی پیدا می‌کند و تحت عنوان «افساد فی‌الارض» قرار می‌گیرد. لذا اراده فساد در زمین به‌طور کلی در همه

گناهان از جمله محاربه اخذ شده است و تعیین شرط دیگری - اضافه بر قصد اخافه - مغایر با ظاهر آیه و سایر مباحث راجع به ملاک جرم است. به نظر می‌رسد، ظاهراً با همین استدلال، شورای نگهبان قانون اساسی در اعلام نظر راجع به قانون حدود و قصاص (مصوب ۱۳۶۱) بر تعریف قانونگذار از محاربه به شرح «محارب هر فرد یا گروهی است که با دست بردن به سلاح به قصد فساد موجب ترس و سلب آزادی و امنیت مردم شود» (مدنی ۱۳۶۶ ج ۴: ۲۵۹) ایراد گرفت و مجلس شورای اسلامی برای تأمین نظر شورای نگهبان عبارت «قصد فساد» را حذف کرد.

از ظاهر عبارت ابوصلاح حلبی که در تعریف محاربه می‌گوید: «... الْمُحَارِبِينَ وَ هُمُ الَّذِينَ عَنِ دَارِ الْأَمْنِ لِقَطْعِ الطَّرِيقِ وَ إِخَافَةِ السَّبِيلِ وَ السَّعْيِ فِي الْأَرْضِ بِالْفَسَادِ...» (حلبی بی تا: ۲۵۱) فهمیده می‌شود که ایشان نیز علاوه بر قصد اخافه، قصد افساد را شرط می‌دانند و نیز مرحوم فاضل هندی به گونه‌ای به این شرط، پرداخته است که:

محارب کسی است که برای ترساندن مردم مسلمان اسلحه نمایان کند و یا غیر اسلحه ... به دلیل اطلاق نصوص و اجماع، مرد بودن شرط نیست؛ بلکه برای تحقق محاربه، شوکت و افساد شرط است (فاضل هندی بی تا ج ۲: ۲۵۰).

شایان ذکر است که شرط افساد در بین فقها به‌طور استثنایی مورد توجه قرار گرفته است و اغلب آن را شرط نمی‌دانند. فقط در *جواهرالکلام* در صدق عنوان محاربه آمده است: «هر کس برای ترساندن اسلحه بکشد یا حمل کند، محارب است؛ ولو یک نفر علیه نفر دیگر، بر وجهی که اراده فساد بر آن عمل صادق باشد» (نجفی ۱۹۸۱ ج ۴۱: ۵۶۴). به این ترتیب ایشان محاربه را دایره مدار افساد می‌دانند، در حالی که حضرت امام خمینی در این باب، معتقد به محاربه بر وجه افساد بوده و قانونگذار تاکنون - قبل از تصویب لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی - از نظریه فقهی ایشان در قوانین کیفری ایران استفاده نکرده است، به‌رغم اینکه اغلب قوانین جزایی در ایران طبق فتاوی ایشان تنظیم می‌گردیده است.

به‌هر حال، در مورد موضوع مورد بحث، اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۷/۵۱۱۹ - ۱۳۷۷/۸/۷ چنین اظهار نظر کرده است:

اگر در قوانین ذکر شود که مجازات فلان عمل، مجازات مُفسد فی الارض یا مجازات افساد فی الارض است، مجازات آن، همان مجازات محاربه و افساد فی الارض است ولی اگر مجازات خاصی برای آن عمل به‌خصوص مثلاً اعدام ذکر شده باشد، در این صورت معلوم می‌شود که نظر مقنن، افساد

که یکی از حدود است، نیست و مجازات آن هم عنوان حد ندارد. بنابراین اگرچه در قانون مجازات اسلامی کتاب حدود و قصاص و دیات، افساد فی الأرض از حیث مجازات در ردیف محارب و مترادف با آن است ولی با توجه به اینکه در مواردی هم به غیر این معنی استعمال شده و مجازات به خصوصی غیر از حد شرعی برای آن تعیین گردیده است، اگر نگوییم که این استعمال مجازی است، می‌توانیم بگوییم که نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی افساد اعم از محاربه است.

مفهوم ترور

مفهوم کلاسیک ترور (terror) در فرهنگ لغت، کشتن و حذف فیزیکی غافلگیرانه یا ایجاد رعب و وحشت از طریق دستیازی به قتل و خشونت برای نیل به اهداف شخصی، گروهی، حزبی و دولتی است (واعظی ۱۳۸۳: ۱۱). در *دانشنامه سیاسی* چنین آمده است:

ترور در لغت فرانسه به معنی هراس افکنی است. در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومتها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور گویند و نیز کردار گروههای مبارزی که برای رسیدن به هدفهای سیاسی خود، دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. همچنین ترور به معنای کشتار سیاسی نیز به کار می‌رود (آشوری ۱۳۷۳: ۹۹).

در فرهنگ *خیام* که در برگیرنده واژه‌ها و لغات پذیرفته شده اروپایی است، در معنای ترور آمده است: «ترور؛ وحشت و ترس زیاد، به وحشت انداختن به وسیله تپانچه، کشتن و ایجاد رعب کردن با آدمکشی و جنایت...» است (ترقی بی تا: ۵۶۳).

تعاریفی که از «ترور» ارائه شد، برگرفته از اوضاع و احوال سیاسی یک‌صد سال پایانی سده نوزدهم کشور فرانسه است. در واقع، واژه «ترور» در اواخر سده نوزدهم و همزمان با انقلاب فرانسه، یک روش حکومتی را تداعی می‌کند که اساس آن بر سرکوب مخالفان و دشمنان انقلاب استوار بود. شعله‌های خشونت سیاسی که به نام انقلاب و به رهبری رپسییر، خطیب فرانسوی، ابرهای تیره رعب و وحشت را در سراسر کشور گسترانیده بود، عاقبت دامن خود او را گرفت و با اعدام او دوران وحشت، «ترور» به پایان رسید (اردبیلی ۱۳۸۰: ۱۱۸).

مفهوم ترور از دیدگاه اسلام

در فقه و حقوق اسلامی در مقابل واژه ترور، واژه‌هایی چون «محاربه» - که تفصیلش گذشت - «فتک»، «اغتيال» و «غیله» وجود دارد.

فتک، حذف و قتل به ناحق و با ناجوانمردانگی است که در روایات از آن به «قید الفتک» تعبیر شده است (هاشمی شاهرودی ۱۳۸۰: ۱۷). روایاتی درخصوص فتک آمده است که ما امروز از آن به ترور تعبیر می‌کنیم، ولی اعمّ از ترور را شامل می‌شود. روایتی در این خصوص هست که شیعه و سنی، همه آن را نقل کرده‌اند مبنی بر اینکه پیغمبر^(ص) فرمود: «الایمانُ قید الفتک» یعنی «ایمان فتک را تقیید می‌زند و مانع می‌شود» و نیز در بعضی از روایات آمده است که: «الاسلام قید الفتک» یعنی «اسلام به فتک تقیید می‌زند و از آن منع می‌کند». روایت دیگری از رسول اکرم^(ص) که فرمود: «من فتک بمؤمن یرید نفسَهُ و ماله فدمه مباح». اینها روایات خاصه‌ای هستند که درخصوص «فتک» از رسول اکرم^(ص) از طرف شیعه و سنی نقل شده‌اند (مرعشی ۱۳۸۰: ۳۱).

در روایات مختلفی کلمات «اغتيال»، «یغتال»، «اغتيال» را می‌بینیم. مثلاً در باب قاعده «لوث و قسامه» وقتی که از حضرت صادق^(ع) سؤال می‌کند که آیا قسامه حق است، ایشان می‌فرمایند: اگر ما این را تشریح نمی‌کردیم، همه می‌آمدند و اغتیا می‌کردند، بعد راهی برای اثباتش نبود. مثلاً مخفیانه می‌آمدند کسی را ترور می‌کردند و شاهدهی نبود تا یئنه عادلّه بیاوریم (موسوی بجنوردی ۱۳۸۰: ۱۸۲). به نظر می‌رسد ترور، قتلی است (اغتيال هم از آن است) که بدون حکم دادگاه انجام شود. بنابراین بایستی به این نکته مهم توجه شود که در اسلام اگر قتل، کیفری دارد باید از طریق دادگاه صادر شود. البته این حق برای فرد باقی است که از خود دفاع کند و حکم بدون حساب و کتاب درباره او صادر نشود. اگر شما دیدید که امام خمینی در مورد سلمان رشدی - لعنة الله علیه - حکم داد به خاطر این بود که او در کتابش به مقدسات اسلام اهانت کرد و مسأله مهم بود. امام در آن زمان احساس کرد که صهیونیست بین الملل قصد دارد افرادی را تحریک کند تا بر علیه قرآن، پیغمبر اسلام^(ص) شرارت کنند. به این دلیل فرمان امام خمینی^(س) خیلی هم مفید بود و غائله را ختم کرد (موسوی بجنوردی ۱۳۸۰: ۱۸۴).

تفاوت میان دو واژه اغتيال و فتک، صرفاً به روش اقدام مرتبط است و در نوع اقدام، تفاوتی وجود ندارد. بنابراین هر دو واژه، دارای کارکردهای مشابه‌اند. البته در زبان امروز عرب از واژه اغتيال برای توضیح ترورهای سیاسی استفاده بیشتری می‌شود. مثلاً در تمامی اخباری که به دنبال

توضیح ترور رفیق حریری در لبنان پخش شد، از واژه اغتیال استفاده کردند؛ در حالی که این واژه در معنای لغوی خود که به مکان غیرمشخصی بردن و کشتن فرد است با آنچه درخصوص ترور حریری اتفاق افتاد، همخوانی ندارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که امروزه واژه اغتیال، یک واژه خاص برای کلیه قتل‌های سیاسی است.

اغتیال یا فتک دارای دو معیار اصلی است: اول، «خشونت محور بودن». دوم، «یکسان بودن هدف و آماج» یعنی آنکه آماج اقدام تروریستی، خود هدف باشد. به بیانی دیگر، ترور یک فرد به علت‌های مربوط به خود آن فرد صورت گرفته باشد یا بخش قابل توجهی از آن مربوط به خود آن فرد باشد. علاوه بر این، در تفسیر اغتیال و فتک، الزاماً نمی‌توان معیار و انگیزه سیاسی را وارد کرد. بنابراین، اقدام می‌تواند با دیگر انگیزه‌ها انجام شده باشد. با توجه به چنین توضیحاتی، بسیار مشکل است که بتوان فتک و اغتیال را در زمره تروریسم قرار داد. هرچند در مقایسه تروریسم با واژه و مفاهیم بومی و اسلامی، عموماً آن را با اغتیال یا فتک منطبق نموده‌اند (عبداله خانی ۱۳۸۶: ۱۹۵).

در مجموع می‌توان گفت که ترور، به‌عنوان یک حرکت و یک ایسم و مکتب در جهان اسلام، از هیچ سابقه‌ای برخوردار نیست؛ چون خلاف ادبیات ارزشی و فرهنگ معنوی قرآنی و اسلامی و خلاف صریح نص قرآن - آیه ۳۲ سوره مائده - و احادیث اهل بیت و نیز سیره عملی پیامبر اکرم (ص) در مغازی ایشان بوده است. از این رو، ترور در دین مقدس اسلام محکوم می‌باشد.

مفهوم ترور از دیدگاه امام خمینی (س)

برای رسیدن به مفهوم ترور در اندیشه حضرت امام خمینی بایستی تمرکز عمده بر دوران رهبری سیاسی ایشان، به ویژه بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱، داشت؛ چراکه ایشان در این برهه زمانی، به طور مستقیم با ترور مواجه شدند. در طی این سالها، تعداد قابل توجهی از نزدیک‌ترین، بهترین و شاخص‌ترین یاران وی توسط گروه‌های ضدانقلاب ترور شده و به شهادت رسیدند. بنابراین در این برهه زمانی، قاعدتاً شاهد برخورد و اعلام موضع صریح ایشان در برابر ترور هستیم.

۱) تعریف ترور از دیدگاه امام خمینی

واژه ترور، به تنهایی یا به صورت ترکیب (مانند ترور اشخاص، ترور انقلاب، ترور روحانیت، ترور علما، ترور مجاهدان، ترور مظلومان، ترور وحشیانه، ترورها، تروریست‌ها و تروریسم امریکایی)

جمعاً به تعداد ۱۰۳ بار در *صحیفه امام* آمده است. برای ارائه تعریفی از منظر امام، بایستی تمام موارد کاربرد این واژه توسط ایشان را بررسی کرد که این کار نیازمند صرف وقت بسیار است. به هر ترتیب، با بررسی اجمالی به این نتیجه می‌رسیم که تعریف حضرت امام خمینی از واژه «ترور» بسیار به تعریف علمی و کلاسیک و متعارف از پدیده ترور نزدیک است. البته، ایشان هیچ‌گاه به تعریف ترور و تروریسم پرداخته‌اند. ترور که در تعریف علمی، متعارف و کلاسیک آن به معنای ترس و وحشت است، اصطلاحاً به رفتار فرد، گروه، حزب یا دولت اطلاق می‌شود که از طریق خشونت و قتل و خونریزی و ایجاد ترس و وحشت می‌خواهد به هدفهای سیاسی خود برسد. طبق این تعریف عام، عناصر اصلی ترور عبارتند از: خشونت و قتل و خونریزی، ایجاد ترس و وحشت، رسیدن به یک هدف عمدتاً سیاسی.

اولین عنصر، یعنی خشونت و قتل و خونریزی، در بیانات امام به وضوح تمام به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پدیده ترور اشاره شده است:

قدرتهای شیطانی مستقیماً و به وسیله عمال فاسد سرسپرده و یا جاهل بی‌اراده ... از هیچ وسیله‌ای گرچه مفتضح و واضح الفساد دریغ نکردند. از ترور کور اشخاص بیگناه کوچه و بازار تا انفجارهای منجر به قتل خردسالان و کهنسالان ... (امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۱۹: ۱۴۷-۱۴۶).

ایشان در ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، در سخنرانی مراسم بزرگداشت شهادت استاد مطهری، چنین فرمودند: «دلیل عجز شماس است که در سیاهی شب، متفکران ما را می‌کشید» (امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۷: ۱۸۳). همچنین، در سخنرانی جمع زندانیان سیاسی زمان رژیم پهلوی در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۵۸ چنین فرمودند:

بفهمانید به اینهایی که این‌طور کارهای ناجوانمردانه می‌کنند ... این نحو کشتن که به‌طور ناگهانی و دزدکی می‌کشند، این دلیل بر شکست آنهاست (امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۴۴۱).

عنصر بعدی ترور، تلاش برای ایجاد رعب و وحشت در بین مردم و جامعه است که حضرت امام به این عنصر نیز در بیاناتشان اشاره داشته‌اند:

تروریستها نمی‌توانند شخصیت انسانی مردان اسلام را ترور کنند. آنان بدانند که به خواست خدای توانا ملت ما با رفتن اشخاص بزرگ در مبارزه علیه فساد و استبداد و استعمار مصممتر می‌شوند ... اینان که شکست و مرگ

خود را لمس نموده و با این رفتار غیرانسانی می‌خواهند انتقام بگیرند یا به خیال خام خود مجاهدین در اسلام را بترسانند، بدگمان کرده‌اند ... (امام خمینی پ ۱۳۸۵ ج ۷: ۱۷۹).

همچنین ایشان در جایی دیگر فرموده‌اند:

ترسند از اینکه این اقشار ضعیف به جنبش درآیند و به خیال خود برای ارباب ملت ترور می‌کنند. ملت ما هرگز از این معانی نمی‌ترسد، و نهضت ما هرگز ترور نمی‌شود. ترور اشخاص، ترور نهضت نیست ... هرگز ما نمی‌ترسیم از این ترورها و هرگز به عقب برنمی‌گردیم ... (امام خمینی پ ۱۳۸۵ ج ۷: ۵۰۵).

عنصر سوم ترور که داشتن هدف، به ویژه هدفی سیاسی، است در بیانات حضرت امام، نمود کاملی دارد. ایشان در سخنرانی ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ در مدرسه فیضیه قم، در این باره چنین گفته‌اند:

این نوکرهای چپ و راست — این انگلها، این چپاولگران و معاونین چپاولگران — بدانند این حرکات مذبحانه را نمی‌توانند ادامه دهند با ترور شخص میدان برای آنها باز نخواهد شد... ترور برای شما فایده ندارد (امام خمینی پ ۱۳۸۵ ج ۷: ۲۳۲).

ایشان در جایی دیگر، چنین بیان داشته‌اند:

آمریکا بدگمان کرده است که با کشتن و با ترور می‌تواند کاری انجام بدهد. کمونیست‌های ساختگی ... مکتب‌های انحرافی ... ریشه‌های گندیده رژیم سابق بد خیال کرده‌اند که می‌توانند با ترور جلو احساسات ملت ما را بگیرند ... اگر ما ترور بشویم ملت ما هست ... نهضت ما زنده است (امام خمینی پ ۱۳۸۵ ج ۷: ۱۹۱).

به نظر می‌رسد، علی‌رغم تعریف صریح و مستقیم حضرت امام خمینی از ترور می‌توان چنین گفت که ترور از منظر ایشان «به رفتار فرد، گروه، حزب یا دولتی اطلاق می‌شود که از طریق خشونت و قتل و خونریزی ناگهانی و مخفیانه، و ایجاد رعب و ترس و وحشت می‌خواهد به اهداف سیاسی خود برسد».

۲) نظر امام خمینی (س) درباره ترور

امام خمینی به صراحت، ترور و اقدامات تروریستی را رفتاری غیرانسانی معرفی می‌کنند و در عین حال آن را بسیار ناجوانمردانه می‌خوانند:

اینان که شکست و مرگ خود را لمس نموده و با این رفتار غیرانسانی می‌خواهند انتقام بگیرند... بدگمان کرده‌اند (امام خمینی پ ۱۳۸۵ ج ۷: ۱۷۹).
بفهمانید به اینهایی که این طور کارهای ناجوانمردانه می‌کنند... (امام خمینی پ ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۴۴۱).

از طرف دیگر، از نظر امام، دست زدن به اقدامات تروریستی، حاکی از بی‌عقلی و نشانه حماقت مرتکبین آنهاست:

حالا شخصیتها را ترور می‌کنند. خیال می‌کنند، در عین حالی که دیدند که یک شخصیتی را که ترور می‌کنند سرتاسر ایران تظاهر می‌کنند و قویتر می‌شوند، مع ذلک از بی‌عقلیشان باز این کار را انجام می‌دهند (امام خمینی پ ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۳۵۱ - ۳۵۰).

علاوه بر موارد فوق، حضرت امام معتقد بودند که دست زدن به ترور ناشی از ضعف، شکست و زبونی است و فرق نمی‌کند که این ضعف و زبونی از شخص باشد یا از دولت:

دلیل مأیوس شدن، این دست زدن به این ترورها و به این کارهای خرابکاری است... اینها دلیل بر ضعف است. کسی که خودش را دیگر ضعیف می‌داند و از بین رفته می‌داند به این امور تخریبی دست می‌زند (امام خمینی پ ۱۳۸۵ ج ۹: ۹۵).

امروز استکبار شرق و غرب چون از رویارویی مستقیم با جهان اسلام عاجز مانده است، راه ترور و از میان بردن شخصیت‌های دینی و سیاسی را... به آزمایش گذاشته‌اند (امام خمینی پ ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۱۲۰).

با این بیانات ارزشمند و مملو از تعابیر علمی و سیاسی که چندین نمونه از آنها به‌عنوان گلچینی از گلستان اندیشه ناب حضرت امام خمینی ذکر شد، مسلّم و واضح است که ایشان با قاطعیت تمام، ترور را محکوم می‌کنند و هرگونه توسل به شیوه‌های تروریستی برای نیل به اهداف سیاسی را نه تنها نادرست می‌دانند، بلکه به شدت با آن مخالف بوده و بنا به دلایل شرعی، اخلاقی و انسانی، ترور و تروریسم و هرگونه اقدام رعب‌آور همراه با خشونت را نفی می‌کنند. از سوی

دیگر، ایشان نظر اسلام را در مورد ترور بیان می‌کنند و قائلند که منطق اسلام اجازه ترور را نمی‌دهد و شخص مسلمان نمی‌تواند تروریست باشد:

اگر منطق داشتید که صحبت می‌کردید؛ مباحثه می‌کردید. لکن منطق ندارید، منطق شما ترور است! منطق اسلام ترور را باطل می‌داند. اسلام منطق دارد (امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۷: ۱۸۳).

شما مطمئن باشید که ملت ما مسلم است و مسلم تروریست نیست (امام خمینی ب ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۷۷).

جالب است بدانیم که جمعیت مؤتلفه اسلامی برای کسب جواز ترور حسنعلی منصور نخست از حضرت امام درخواست کرد که این مجوز را صادر کنند، ولی ایشان از این کار استنکاف ورزیدند:

در سیره آیت‌الله خمینی چه پیش و چه پس از انقلاب، موردی که دستور ترور از ناحیه ایشان صادر شده باشد، به چشم نمی‌خورد. در قضیه ترور حسنعلی منصور با آنکه مؤتلفه، نماینده‌ای به خدمت ایشان به نجف جهت استیذان فرستاد، آن حضرت از صدور چنین حکمی استنکاف ورزیدند و این جمعیت ناچار شد به سراغ بعضی دیگر از مراجع برود (طیب ۱۳۸۴: ۶۳).

نتیجه‌گیری

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان تعریف محاربه از دیدگاه حضرت امام خمینی^(س) را، که از آن به «محاربه بر وجه افساد» یاد کردیم، اینگونه بیان کرد که براساس نظر ایشان برای تحقق محاربه علاوه بر به کار بردن سلاح و قصد ترسانیدن مردم، بایستی قصد افساد نیز در محارب لحاظ شود که البته چنین برداشتی، مبتنی بر نحوه استنباط حضرت امام از آیه ۳۳ سوره مائده است که نظرگاه فقها و اندیشمندان حوزه حقوق نیز واقع شده است.

به هر حال، تعریف حضرت امام خمینی از محاربه، تعریفی همسو با تعریف مشهور فقهای اسلام، به ویژه فقهای شیعه، است که «محارب کسی است که برای اخافه مردم دست به اسلحه برد». اما وجه تمایز تعریف ایشان از محاربه، شرط قصد افساد در زمین است که به غیر از ایشان فقهای دیگری، به نحو مبسوط متعرض این مسأله - شرط افساد فی الأرض - نشده‌اند. از طرف دیگر، تعریفی که با استناد به گفته‌ها و بیانات ایشان از ترور به دست می‌آید تعریفی کاملاً علمی و

متعارف است که در آن خشونت و ترس از مؤلفه‌های اصلی است. با این حال، نمی‌توان چه در دوره قبل از انقلاب اسلامی و چه پس از پیروزی جمهوری اسلامی، ردپایی از موافقت ایشان با ترور مشاهده کرد، بلکه آن حضرت ترور را عملی وحشیانه و غیراسلامی می‌داند و آن را جدا از منطق اسلام دانسته و محکوم به شکست معرفی می‌کند.

منابع

- قرآن کریم.
- آشوری، داریوش. (۱۳۷۳) *فرهنگ سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۸۸) *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۰) «تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل»، *مجموعه مقالات و سخنرانیهای ارائه شده در همایش پنجم و ششم دی ماه*، تهران.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (الف) (۱۳۸۵) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ . (ب) (۱۳۸۵) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.
- ترقی، محمدعلی. (بی تا) *فرهنگ خیام*، تهران: چاپ نهم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶) *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش، چاپ سوم.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر. (۱۳۷۹) *محاربه در حقوق کیفری ایران*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن. (بی تا) *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسنی، علی اکبر. (۱۳۶۲) *نظری به قوانین جزایی اسلام*، تهران: دانشگاه تهران.
- حلبی، ابوصلاح. (بی تا) *الکافی فی الفقه*، تحقیق از رضا استادی، اصفهان: انتشارات مکتب امیرالمؤمنین.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (بی تا) *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق از محمد سید گیلانی، بیروت: چاپ دارالمعرفه.
- سرخسی، شمس‌الدین. (۱۹۸۳) *المبسوط*، استانبول: دارالدعوه.
- شهید ثانی، زین‌الدین. (۱۴۱۹) *مسائل الإیضاح فی شرح شرایع الاسلام*، قم: معارف اسلامی.
- _____ . (۱۳۶۵ق.) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمدبن حسن. (بی تا) *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ . (۱۳۵۱ق.) *المبسوط فی فقه الامامیه*، قم: انتشارات مرتضویه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۵۰) *مجمع البیان*، ترجمه احمد بهشتی، مؤسسه انتشاراتی فراهانی.
- طیب، علیرضا. (۱۳۸۴) *تروریسم*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

- عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۶) *تروریسم شناسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عوده، عبدالقادر. (بی تا) *التشريع الجنائي الاسلامی*، بیروت: دارالکتب العربی.
- فاضل لنکرانی، شیخ محمد. (۱۴۰۶)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحدود)*، قم: المطبعه العلمیه.
- فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد اصفهانی. (بی تا) *کشف اللثام*.
- فخرالمحققین. (۱۳۸۹) *ایضاح الفوائد*، قم: چاپ اول.
- فیض، علیرضا. (۱۳۸۱) *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ ششم.
- *قانون مجازات اسلامی*. (۱۳۸۶) به کوشش سید عباس حسینی نیک، تهران: انتشارات مجد.
- قرطبی، محمدبن احمد انصاری. (۱۹۶۵) *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۶۶) *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سروش.
- مرعشی، سید محمد حسن. (۱۳۸۰) «تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل»، *مجموعه مقالات و سخنرانیهای ارائه شده در همایش پنجم و ششم تهران*.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۶) *فقه تطبیقی بخش جزایی*، تهران: میعاد.
- _____ . (۱۳۸۵) *مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، انتشارات عروج.
- _____ . (۱۳۸۰) تهران: «تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل»، *مجموعه مقالات و سخنرانیهای ارائه شده در همایش پنجم و ششم دی ماه*، تهران.
- نجفی، محمد حسن. (۱۹۸۱) *جواهرالکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- واعظی، حسن. (۱۳۸۳) *تروریسم*، تهران: سروش، چاپ دوم.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۰) تهران: «تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل»، *مجموعه مقالات و سخنرانیهای ارائه شده در همایش پنجم و ششم دی ماه*، تهران.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.